



جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر قرآن*

مصطفی سلیمی زارع

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی

چکیده:

روایات جری که بخش زیادی از روایات موجود در تفاسیر روایی ما را شامل می‌شود، همیشه مورد توجه مفسران ما بوده و هست و در ضمن مباحث تفسیری، به این روایات نیز اشاره می‌کنند. اما این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که اصولاً آیا این دسته از روایات، تفسیری به‌شمار می‌روند یا خیر؟ به نظر می‌رسد این روایات صرفاً در صدد انطباق مفهوم عام آیه بر مصداقی عرفی و بدون در نظر گرفتن سیاق آیات قبل و بعد هستند و از این رو با روایات بطون که در صدد بیان معانی باطنی آیات هستند و نیز روایات بیان مصداق که صرفاً در صدد بیان مصداقی بیرونی برای آیه هستند، کاملاً متمایز می‌باشند. در این مقاله پس از بیان مفهوم جری و تطبیق، به بیان شاخصه‌های روایات جری و تطبیق، اقسام روایات جری و بیان ارتباط آنها با بطن و تأویل و تفسیر آیات پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها:

جری و تطبیق / انطباق / مصداق / روایات تفسیری / قاعده جری

درآمد

روایات تفسیری به‌عنوان یکی از منابع تفسیری در کنار دیگر منابع، در جهت تبیین مراد خداوند از آیات قرآن به ایفای نقش می‌پردازند. برای درک درستی از جایگاه روایات و میزان کارکرد آنها در تفسیر قرآن، به ارائه دسته‌بندی آیات قرآن می‌پردازیم.

شیخ طوسی در تفسیر «التین»، آیات قرآن را به چهار دسته تقسیم کرده است: دسته اول: آیاتی که علم به مضامین آن مخصوص خداوند است. بر این پایه، لازم نیست کسی خودش را در این وادی به زحمت بیندازد؛ زیرا معرفت آن به او داده نمی‌شود؛ مانند آیه شریفه ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ﴾ (لقمان/۳۴).

دسته دوم: آنچه که معنای آن به‌درستی از ظاهر آیه برداشت می‌شود. هر کس نسبت به زبان آشنا باشد، مخاطب آن آیات است و معنای آن را می‌فهمد؛ مانند آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (توحید/۱).

دسته سوم: آیاتی که مجمل هستند و ظاهر آنها مراد تفصیلی آیات را روشن نمی‌سازد؛ مانند آیه شریفه ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره/۴۳) و نیز ﴿فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾ (معارج/۲۴). زیرا تفصیل تعداد رکعات نماز و میزان نصاب زکات جز در بیان نبوی ﷺ نیامده است.

دسته چهارم: آیاتی که الفاظ آن مشترک معنوی میان دو یا چند واژه است و امکان اینکه هر یک از آنها مراد الهی باشد، وجود دارد و وجهی برای تقدم یکی از احتمالات بر دیگری وجود ندارد؛ مگر آنکه بیان معصوم در ذیل آن آیه وجود، اشاره به وجه ارجح داشته باشد. (طوسی، ۵/۱)

با توجه به این دسته‌بندی روشن شد که روایات تفسیری تا چه حد در تعیین مراد الهی ایفای نقش می‌کنند. در میان روایات تفسیری اما، روایات جری و تطبیق از نظر فراوانی در حد قابل توجهی هستند. بنا بر تحقیقات صورت گرفته، حدود یک‌ششم روایات موجود در تفاسیر شیعه را روایات جری به خود اختصاص

می‌دهد. این دسته از روایات به رقم ۲۱۳۰ می‌رسد که در میان تفاسیر مأثور پراکنده‌اند. (رک: شاکر، روایات تفسیری و حدیث رمزنگاری قرآن، ۱۹)

با توجه به اینکه تفسیر، پرده‌برداری از ابهام الفاظ و واژگان و ترکیب آیات و کشف مراد خداوند از آنهاست، آیا روایات جری و تطبیق ارتباطی با این حوزه دارند. افزون بر این، از آنجا که روایت تفسیری روایتی است که گونه‌ای کشف از مدالیل ظاهری واژگان و ترکیبات و جملات آیات را ارائه کند، روایات جری و تطبیق چه ارتباطی با روایات تفسیری دارند؟ آیا روایات جری و تطبیق نیز در صدد کشف معنای الفاظ هستند یا آنکه به شکل غیرمستقیم، زمینه را برای چنین فهمی آماده می‌سازند؟ آیا این دسته از روایات، مفسر را برای داشتن درکی بهتر از تفسیر آیات یاری می‌دهند؟

این دست از پرسش‌ها، نگارنده را بر آن داشت تا جایگاه این دسته از روایات را در فرایند تفسیر قرآن - دست کم - برای خود روشن نماید. ارائه تعریفی از این دسته روایات، مرزبندی آن با دیگر گونه‌های روایات تفسیری همچون روایات بطن، ویژگی‌های این گونه تفسیری، اقسام این گونه روایی و رویکرد عالمان به این روایات و... از مباحثی هستند که در این نوشتار به آنها پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی روایات جری و تطبیق

منظور از روایات جری و تطبیق، روایاتی هستند که با بیان مصداق یا مصادیقی برای قاعده عام - برگرفته از ظاهر قرآن - آن قاعده را بر آن مصادیق تطبیق می‌کنند. اصطلاح جری برگرفته از روایات است (طباطبایی، ۱/۴۱). از عالمان پیشین ظاهراً اولین کسی که این اصطلاح را به کار برده، مرحوم علامه مجلسی در شرح خود بر کتاب کافی است. (نصیری، ۷۰)

در روایتی، فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام درباره ظهر و بطن قرآن سؤال می‌کند. حضرت پاسخ می‌دهند: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد یجری کما یجری الشمس و القمر کما جاء منه شیء وقع.» (فیض کاشانی، ۲۹/۱)؛ «ظاهر آن تنزیل آن است و باطن آن تأویل آن است. برخی از آن گذشته و

برخی دیگر زمان آن هنوز نیامده است. همچون آمد و شد خورشید و ماه در جریان است.»

پس از روشن شدن معنای جری و تطبیق، باید سراغ روایات رفت. آیا روایاتی که بیانگر جری هستند، همه آنها از مصادیق جری هستند یا آنکه برخی از آنها به نوعی مصداق بیان معنای باطنی هستند؟ پاسخ به این پرسش بعد از بررسی روایات در این باب روشن خواهد شد.

شاخصه‌های روایت جری و تطبیق

آنچه در ادامه بیان می‌شود، اوصافی انحصاری نیستند، البته چه بسا با نکته‌سنجی و دقت نظر بیشتری بتوان ویژگی‌های دیگری را برای این روایات ارائه کرد.

۱. توسعه مفهومی

این دسته از روایات با تسری دادن صفت موجود در آیه که در شأن امر یا شخص خاصی نازل شده به غیر مورد مشارالیه در آیه، در صدد انطباق مفهوم آیه بر موارد دیگر است و بیان می‌کند که هر مورد مشابهی که صفت موجود در آیه را داشته باشد، می‌تواند مفهوم آیه بر آن منطبق شود. یکی از آثار بیان این روایات در این گونه موارد این است که نشان دهند قرآن خاصیتی دارد که در هر عصر و زمانه‌ای پویاست و کهنگی در آن راه ندارد و مختص زمان نزول نیست و بیان می‌کند که این صفت در میان هر گروه و قومی باشد، می‌تواند مصداقی برای آیه باشد.

به‌عنوان نمونه، در روایت شریفی است که زراره از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: مقصود از آیه ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء/۷) - که درباره علمای یهود و مشرکین مکه نازل شده است - چه کسانی هستند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: مقصود ماییم. (مجلسی، ۱۷۹/۲۳)

علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می‌نویسد:

«این روایت از قبیل جری است؛ زیرا آیه خصوصیتی ندارد و مقصود از ذکر می‌تواند قرآن یا مطلق کتب آسمانی یا معارف الهی باشد و در هر حال ائمه علیهم السلام مصداق اهل الذکر هستند.» (طباطبایی، ۲۵۸/۱۲)

پیدااست که این روایت در صدد تفسیر آیه بر اساس شأن نزول نیست. چه اینکه معنا ندارد مشرکین برای پاسخ پرسش خود، به خاندان پیامبر ﷺ یا اهل قرآن مراجعه کنند.

۲. بیان یک الگو و مصداقی عینی برای آیه

این ویژگی مختص تمام روایات جری و تطبیق نیست، اما بخش قابل توجهی از این گونه روایات در مقام بیان یک الگوی عینی برای شناساندن مقام اهل بیت ﷺ به دیگران هستند. اصل شأن نزول آیه درباره دیگران است یا عمومیت آیه و ظاهر آن به مصداق خاصی اشاره نمی‌کند، لکن اهل بیت ﷺ لفظ عام را بر خودشان منطبق می‌سازند تا هم معرفت‌سازی برای مخاطب خود داشته باشند، و هم الگویی عملی را برای آنها ارائه کرده باشند.

در روایتی از امام رضا ﷺ آمده است: «لیس فی القرآن «یا ایها الذین آمنوا» إلّا فی حقنا» (مجلسی، ۳۳۳/۳۷). در روایت دیگری از امام باقر ﷺ درباره آیه شریفه ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ سؤال می‌شود، حضرت در پاسخ می‌فرماید: «هم الأئمة» (عیاشی، ۴۲/۲)

اقسام روایات جری و تطبیق

با بررسی روایات جری و تطبیق به نظر می‌رسد بتوان این دسته از روایات را در دسته‌های مختلف زیر تقسیم‌بندی کنیم.

۱. تطبیق عام بر عام

در این دسته از روایات، گروه عام دیگری به عنوان یکی از مواردی که عمومیت لفظ یا عبارت موجود در آیه می‌تواند بر آن منطبق شود، تطبیق داده می‌شود. به‌عنوان نمونه، در روایتی این گونه آمده است: «قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: مَنْ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ أُمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ إِذَا صَلَحُوا. قِيلَ: فَمَنْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ إِبْلِيسَ وَ فِرْعَوْنَ وَ نَمْرُودَ...؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا هُمُ الْمُظْهِرُونَ لِلْأَبَاطِيلِ

الَّذِينَ تَأْتُوا» آيَةَ.» (طبرسی، ۴۵۸/۲)

«در مورد آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره/۱۵۹) از امام علی علیه السلام سؤال شد که بهترین مخلوقات بعد از ائمه معصومین علیهم السلام چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: عالمان؛ آن‌گاه که صالح باشند. سؤال شد: بدترین افراد بعد از ابلیس و فرعون و نمرود چه کسانی هستند؟ پاسخ دادند: عالمان؛ آن‌گاه که فاسد باشند. آنان کسانی‌اند که باطل را آشکار می‌کنند و حقایق را کتمان. همانانند که خداوند متعال در حق آنها فرموده است: «انان کسانی‌اند که خداوند و لعنت کنندگان آنها را لعنت می‌کنند، مگر کسانی - از آنها- که توبه کنند.»

در این آیه، لفظ و سیاق، «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ» عام است و حضرت نیز آن را بر گروهی عام (عالمان فاسد) تطبیق می‌دهند.

۲. تطبیق عام بر خاص

در این گونه، لفظ عام در آیه آمده است که قابلیت انطباق بر هر مصداقی را دارد، لکن بر مورد خاصی تطبیق شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (بقره/۳) نقل شده است که فرمودند: «مَنْ أَقْرَبَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ» (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۳۴۱/۲)؛ «هر کس به حقانیت قیام امام زمان علیه السلام اقرار کند.» در این روایت مراد از غیب، عام است که بر قیام قائم آل محمد علیهم السلام تطبیق شده است.^۱

تفسیر امام علی علیه السلام از مفهوم «نصیب» در آیه شریفه ﴿وَلَا تَسْ نَصِيْبِكَ مِنْ الدُّنْيَا﴾ (قصص/۷۷) که درباره قارون است، به مفاهیم سلامت، توانایی، فراغت و جوانی و توسعه دادن، شاهدهی بر این مطلب است. (همو، معانی الاخبار، ۱۳۹/۴)

۳. تطبیق عام بر مصداق اکمل و اتم

در این دسته از روایات، لفظ عام است و قابلیت تطبیق بر مصادیق مختلف را داراست، ولی در روایت بر مصداق اتم و اکمل آن تطبیق داده شده است. از این دست روایات، نمونه‌های فراوانی در مجموعه‌های روایی به چشم می‌خورد.

به عنوان نمونه، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مراد از «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (بقره/۱۲۱) ائمه علیهم السلام هستند (کلینی، ۲۱۵/۱). اگر چه تالیان کتاب خدا و مؤمنان به آن بسیارند، اما در این روایت، مصداق اتم آن بیان شده است.^۲

نمونه‌ای دیگر از این دست را می‌توان روایتی بیان کرد که مراد از «اهل ذکر» در آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل/۴۳) را اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند. (مجلسی، ۱۷۲/۲۳)

تمایز میان گونه‌های جری و تطبیق، بیان مصداق و بیان تأویل

مشخص کردن روایات گونه‌های تفسیری جری با روایات بطون و بیان مصداق، گاه با مشکل مواجه می‌شود، همچنان‌که صاحب المیزان در برخی موارد، روایتی را از هر کدام از آنها محتمل دانسته‌اند. اما به نظر می‌رسد بتوان وجه تمایزی میان هر کدام از گونه‌های تفسیری بیان کرد.

معمولاً این گونه است که در آیه شریفه، عبارت و لفظی عام وجود دارد که قابلیت انطباق بر موارد دیگر دارد. اگر مضمون روایت با در نظر گرفتن سیاق آیه بیان شده باشد؛ به این معنا که مضمون آیه شریفه با عنایت به سیاق آن، مصداق بیان شده در روایت را به‌عنوان یکی از مصادیق خود شامل می‌شود، در این صورت، این روایت از قبیل «بیان مصداق» است؛ زیرا روایت صرفاً در مقام بیان مصداق ظاهری است و عمومیت لفظ نیز آن را برمی‌تابد. برای نمونه، این روایت از آن جمله است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» رِضْوَانُ اللَّهِ وَ الْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْمَعَاشُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا.» (کلینی، ۷۱/۵)

امام صادق علیه السلام برای حسنه در دنیا و حسنه در آخرت، مصادیقی را بیان می‌کنند. از مصادیق حسنه در دنیا، معیشت نیکو و حسن خلق و از جمله مصادیق حسنه در آخرت، رضوان خداوند و بهشت بیان شده است.

اما اگر مصادیق بیان شده در روایت به گونه‌ای باشد که صرفاً مصادیقی عرفی و بدون در نظر گرفتن سیاق آیه بیان شده باشد، در این صورت روایت از موارد «جری و تطبیق» خواهد بود. توضیح بیشتر آنکه در این دسته روایات، پس از الغای خصوصیت از قیود زمانی و مکانی و افرادی، هدف آیه مشخص شده و قاعده‌ای عام از آن استخراج می‌شود و بعد از تنقیح مناط آیه، پیام آیه بر اساس ضوابطی، به موارد مشابه تسری داده شده است. برای نمونه می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

راوی از امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ (حج/۴۰) سؤال می‌کند. حضرت پاسخ می‌دهند: «نزلت فی رسول الله صلی الله علیه و آله، و علی، و جعفر، و حمزة، و جرت فی الحسین علیهم السلام أجمعین.» (حویزی، ۵۰۱/۳)

در این روایت شریف، اگرچه آیه شریفه در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و سه تن از صحابه ایشان نازل شده است، ولی امام باقر علیه السلام آن را بر امام حسین علیه السلام تطبیق داده‌اند؛ زیرا حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز همچون پیامبر و صحابه ایشان، جرمی به جز اعتقاد به پروردگار یکتا نداشتند و به ناحق بر ایشان ظلم شده است.

آیه در مقام بیان وعده نصرت به آنهایی است که برای حفظ ایمان خود به خداوند، مجبور به ترک دیار خود شدند و جرمشان تنها عقیده در مسیر حق بوده است. این گروه از بندگان انحصار به پیامبر و اصحاب ایشان (مهاجران) ندارد، بلکه بر بندگان دیگر خداوند که شرایطی مشابه داشته باشند، تسری داده شده است.

برای نمونه‌ای دیگر می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: در روایتی مراد از صراط مستقیم در آیه «اهدنا الصراط المستقیم»، حب محمد و آل محمد معرفی شده است، در حالی که «صراط مستقیم» می‌تواند مصادیق دیگری همچون عبادت خداوند و... داشته باشد. در اینجا بر اساس سیاق، مراد از «صراط»، «صراط الذین انعمت علیهم» است، اما در روایت شریف بر محبت محمد و آل محمد علیهم السلام انطباق یافته است.

همچنان‌که در آیه «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران/۵۱) و نیز «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس/۶۱) به آن تصریح شده است.

اما در اینجا لازم به ذکر است که تطبیق عموم آیه بر موارد دیگر به دو صورت است: گاه عمومیت برداشت شده از آیه به‌خاطر لفظ عام آیه است و تطبیق این لفظ عام بر مصادیق دیگر در آیه منعکس شده است. این دسته از روایات در ذیل روایات بیان مصداق قرار می‌گیرند.

اما اگر پیام عام آیه از طریق تنقیح مناط و الغای خصوصیت زمانی و مکانی از آیه استخراج و بر موارد دیگر تسری داده شود، در ذیل روایات جری قرار می‌گیرد. هرچند روایات بیان مصداق ظاهری را نیز به‌نوعی می‌توان در ذیل روایات جری و تطبیق قرار داد، زیرا این گونه روایات نیز به نوعی تطبیق عام آیه (لکن عام ظاهری آیه) بر مصادیق دیگر است و این خود نوعی تطبیق است. بنابراین رابطه آنها، رابطه عموم و خصوص مطلق است.

اما اگر مصداق بیان شده در روایت به‌گونه‌ای باشد که ظاهر لفظ آن را برنتابد و از ظاهر آیه قابل برداشت نبوده و سیاق آیه نیز مؤید آن نباشد، لکن رابطه و وجه اشتراک میان ظاهر آیه با مصداق بیان شده در روایت تنها از نظر معنایی برقرار باشد، در این صورت از گونه‌های بیان تأویل و بیان معنای باطنی خواهد بود.

برای مثال در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در آیه شریفه «فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بئْرٌ مُّعَطَّلَةٌ وَ قَصْرٌ مَّشِيدٌ» (حج/۴۵)، مراد از «بئْرٌ مُّعَطَّلَةٌ»، امام صامت است و مراد از «قَصْرٌ مَّشِيدٌ»، امام ناطق.^۳ (حویزی، ۵۰۶/۳)

در این روایت بر اساس ظاهر آیه شریفه، به هیچ روی نمی‌توان از «بئْرٌ مُّعَطَّلَةٌ» به امام صامت و از «قصر مشید» به امام ناطق رسید. در مواجهه با این روایات لازم است با در نظر گرفتن این مشخصه‌ها، میان هر کدام از گونه‌های تفسیری تفاوت قائل شد.

جایگاه روایات جری در میان گونه‌های مختلف روایات تفسیری

با نگاهی کل‌نگر به روایات تفسیری، می‌توان گفت روایات تفسیری یا در مقام بیان مقدمات فهم ظاهر قرآن هستند، و یا در مقام بیان ظاهر قرآن هستند، و یا در مقام بیان ورای ظاهر قرآن. از جمله گونه‌های روایات دسته نخست می‌توان به روایات شرح واژگان یا روایات بیانگر کیفیت نزول (اعم از سبب نزول، شأن نزول، جوّ نزول و...) اشاره کرد. روایاتی که متشابهات را تفسیر می‌کنند، در دسته دوم جای می‌گیرند. روایات بطون نیز از جمله روایات دسته سوم هستند. اما سؤال اینجاست که روایات جری و تطبیق در ذیل کدام یک از این سه دسته می‌گنجند؟ با تعریفی که از روایات جری و تطبیق ارائه شد و با توجه به نوع دلالتی که این دسته از روایات نسبت به معنا دارد، می‌توان گفت روایات جری و تطبیق در مقام بیان معانی هستند؛ همان مفاهیمی که بر اساس قواعد زبان‌شناسی و محاوره‌ای، از ظاهر قرآن دست یافتنی نیست.

دلالت الفاظ آیات قرآن، دلالت التزامی غیر بیّن است. بر این پایه، روایات جری و تطبیق از دسته روایاتی هستند که در مقام بیان فهم معانی فراتر از ظاهر هستند. اما ورای ظاهر لزوماً به این معنا نیست که روایات بیانگر این معانی منحصرأ باید از سنخ بطون معانی باشند، بلکه صرف اینکه از ظاهر الفاظ نمی‌توان چنین محتوایی ارائه کرد، این دسته از روایات را داخل در دسته «ورای ظاهر آیات» کرده است. لازم به ذکر است که گاه روایتی در مقام بیان مصداق است. دلالت ظاهر آیه عام است و قابلیت انطباق بر مصادیق مختلف را دارد. از این رو اگر روایتی بیان می‌کند که منظور از فلان مورد ما هستیم، این روایت در مقام بیان مصداق اتم است، نه اینکه منحصر در همان مصادیق باشد و مصادیق دیگر را شامل نشود. مانند آیاتی که در آنها خطاب «یا ایها الذین آمنوا» وجود دارد. از امام رضا علیه السلام روایت شده است: «لیس فی القرآن «یا ایها الذین آمنوا» إلّا فی حقنا.» (مجلسی، ۳۷/۳۳۳). مصداق اتم آن ائمه معصومین علیهم السلام هستند، اما این بدان معنا نیست که مؤمنان دیگر مخاطب «یا ایها الذین آمنوا» نیستند.

رابطه روایات جری با جاودانگی قرآن

ناگفته پیداست که ساختار قرآن قابل مقایسه با کتاب‌های بشری نیست. ساختار قرآن چندمعناست؛ «و هو کلام متصل یتصرف علی وجوه» (عیاشی، ۱۲/۱)؛ به این معنا که ممکن است در یک زمان دارای دو مفهوم باشد و هر کدام از آن مفاهیم، قابل انطباق با ظاهر آیه باشد و ظاهر آیه آن را انکار نکند. قرآن دارای چند لایه و سطح است که همین شاخصه سبب شده است کتابی تاریخی و منحصر در عصر خودش نباشد. امام علی علیه السلام درباره این خصوصیت قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَابُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)

ذویطون بودن قرآن و این ویژگی که می‌توان مصادیق مختلفی را برای شخصیت‌های خوب و بد آن در طول زمان بر اساس معیارهای عقلی و قرآنی برشمرد، سبب شده است که قرآن در هر عصر و زمانه‌ای پویا و جدید بوده و جاودانگی آن تضمین شود. از همین روی بود که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ - مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى.» (کلینی، ۱۹۲/۱)

«اگر این گونه باشد که شأن نزول آیه درباره کسی باشد، با مردن آن شخص، زمان حیات آن آیه و زمان حیات قرآن نیز تمام می‌شود. - لکن این گونه نیست و پیام - آیه در افراد هر زمان جاری است، همچنان‌که در پیشینیان جریان داشت.»

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام بر این نکته تأکید شده است. در این روایت، راوی از امام درباره روایت «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» سؤال می‌کند. حضرت پاسخ می‌دهند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ.» (مجلسی، ۹۸/۸۹)

روایات جری و تطبیق اما در این میان نقش مهمی ایفا می‌کنند. این روایات به نوعی به صورت ضمنی اشاره به این دارند که پیام قرآن فرازمانی است و جاودانه بودن قرآن را تأیید می‌کند. بر اساس ملاک‌هایی که این روایات عرضه می‌دارند، در

هر عصر و زمانه‌ای می‌توان مصادیق مختلفی برای شخصیت‌های قرآنی و پیام آنها ارائه کرد.^۴

رابطه روایات جری با بطن و تأویل

مراد از جری روشن شد، اما مراد از تأویل چیست؟ واژه «تأویل» از کلمات و اصطلاحاتی است که در تعریف آن، اتفاق نظری میان صاحب‌نظران نیست. از این رو برای رسیدن به نظر صائب لازم است از نظر لغوی نیز بررسی شود.

این واژه از ماده «أول»، به معنای بازگشت و رجوع گرفته شده است. اما این نه همه معنای آن است. از میان لغت‌شناسان، ابن فارس تعریف دقیق‌تری ارائه کرده است: «أول» دارای دو اصل است: ۱- ابتدای امر. ۲- انتهای امر. (ابن فارس، ۱/۱۵۸)

اصطلاح تأویل قرآن به دو معنا در قرآن کریم به کار رفته است: یکی مربوط به حوزه معناشناسی آیات قرآن است که در آنجا معانی و مصادیق مقصود از آیات را دربر می‌گیرد، و دیگری مربوط به تحقق مفاد گزاره‌های قرآنی، اعم از وعده‌ها، وعیدها و اخبار در ظرف زمانی مورد نظر خودشان است. (شاکر، تأویل قرآن، ۱۰۹/۷)

اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که ارتباط بین جری و تطبیق با بطن آیات و تأویل آنها چیست؟ آیا تمام موارد جری و تطبیق مصداق بطن آیه و تأویل به‌شمار می‌رود یا ارتباطی میان روایات جری و تطبیق با روایات بطن وجود ندارد؟ در ادامه در ضمن بیان اقسام تأویل و بطن آیات، به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد.

با رجوع به روایات می‌توان تأویل را در دو عرصه و زمینه به کار برد:

الف) تأویل در مقام بیان معنای باطنی آیات

این دسته از روایات درباره حادثه و رخداد نیست، بلکه آیه مورد نظر، محکم است و در عین احکام آن، دارای معنای باطنی است که روایت ناظر به آن است. برای این دسته از روایات می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد:

در ذیل آیه ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (عبس/۲۴)، روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که ایشان در مقام پاسخ به سؤال راوی از «طعام» در این آیه، آن را بر علم و دانش منطبق می‌سازند؛ «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ.» (کلینی، ۵۰/۱)°

بی‌شک از ظاهر این لفظ و بر اساس قواعد زبانی و محاوره‌ای نمی‌توان چنین برداشتی کرد و در عین حال، با ظاهر لفظ هم در تنافی نیست. این دسته از روایات نیز پا را از ظاهر آیه فراتر گذاشته و بدون توجه به آن، صرفاً معنایی باطنی از آن بیان شده است. در حالی که در روایات جری و تطبیق، ظاهر لفظ کنار گذاشته نمی‌شود و بر اساس عمومیت لفظ، موردی مشابه که لفظ آن را دربر گرفته و عرف آن را بپذیرد، بیان می‌شود.

به‌عنوان نمونه از روایات جری و تطبیق، در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام درباره مضمون آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ (مؤمنون/۵۷) آمده است: «تَوَلَّتْ فِي عَلِيِّ علیه السلام ثُمَّ جَرَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ شِيعَتِهِ، هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (مجلسی، ۳۵۸/۲۳). در این روایت، شیعیان و مؤمنانی مصداق این آیه شمرده شدند که دارای صفت «خشیت» هستند.

روشن است که شأن نزول آیه چه بسا موردی خاص باشد، از این رو با تجرید و جدا کردن عمومیت لفظ از سیاق، بر مصداقی دیگر منطبق شده است. بنابراین در این دسته از موارد تأویل و بیان معنای باطنی، اصلاً بحث رخداد و حادثه مطرح نیست. این دسته، ارتباطی به بحث جری و تطبیق ندارد، صرفاً بیان معنای باطنی است که در ظاهر الفاظ قرآن هویدا نیست.^۶

ب) تأویل در مقام توجیه تشابهات

منظور از تشابهات در اینجا آیاتی است که معنایی چندپهلوی داشته باشد و ظاهر آیه به دلیل تعارض شدید با آیات محکم، پذیرفتنی نیست. بیشترین کاربرد معنای تأویل در آیات و روایات، مربوط به این معنا و مختص آیات مشابه است؛ زیرا خصیصه چندمعنایی در آیات محکم راه ندارد. با این توضیحات، قطعاً مراد خداوند، ظاهر آیات مشابه نبوده است. در این گونه موارد، مراد از تشابهات با

ارجاع آنها به آیات محکم روشن می‌گردد، به گونه‌ای که با روح کلی قرآن و آموزه‌های آن در تعارض نباشد. مثلاً آیاتی که اگر به ظاهر آنها مقید باشیم، باید برای خداوند جسمانیت - معاذ الله - قائل شویم، از این قرار هستند؛ مانند آیه ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح/۱۰) یا ﴿جَاءَ رَبُّكَ﴾ (فجر/۲۲) یا ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (مائده/۶۴) یا آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه/۵) که با آیات محکم دیگر همچون ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری/۱۱) مرادشان روشن می‌شود. بی‌شک روایاتی که بیانگر این سنخ از معانی هستند، ارتباطی با روایات جری و تطبیق ندارند.

ارتباط روایات جری با تفسیر آیات

در پایان بعد از ذکر مطالبی درباره جری و تطبیق، این سؤال مطرح می‌شود که آیا روایات جری و تطبیق، روایاتی تفسیری به‌شمار می‌روند و می‌توانیم همان برخورداردی که با روایات تفسیری می‌کنیم، با این دسته از روایات - که تعداد آنها هم کم نیستند - نیز داشته باشیم؟

به عبارتی، اگر تفسیر را به معنای «کشف الغطاء» گرفته و رسالت تفسیر را تبیین معنای ظاهری آیات بدانیم، جایگاه روایات جری در این حوزه چه خواهد بود؟ در اینجا باید دید روایات جری چه تأثیری در ارتباط با معنای ظاهری دارند. آیا روایات جری به تبیین معنای ظاهری کمک خواهد کرد و پرده از ابهام برخی آیات برخواهند داشت یا خیر؟

به‌عنوان مقدمه باید گفت ما دو گونه معنا داریم: معنای ظاهری و معنای باطنی. اگر روایتی در صدد بیان مصداقی برای معنای ظاهری باشد و مفهوم عام آیه را با صرف نظر از سیاق و قواعد محاوره‌ای، بر مصداقی منطبق سازد، این همان جری است؛ مانند روایتی که برای آیه شریفه ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد/۷) مصداقی مشخص می‌کند. اما اگر روایتی در صدد بیان مصداقی برای معنای باطنی باشد، فارغ از قواعد زبان‌شناسی و محاوره‌ای، در این صورت روایت از سنخ تأویل و بیان بطون است. بی‌شک در این گونه روایات، از ظاهر الفاظ نمی‌توان به دلالت مطابقی یا تضمینی، به مضمون آن روایت و آنچه معصوم فرموده است، پی ببریم. به‌عنوان مثال

در آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل/۱۶)، ستاره به ائمه علیهم السلام تطبیق داده شده است. از آنجا که ستاره آسمان وسیله راهیابی در شب‌های تار و ظلمانی به‌شمار می‌رود، امام معصوم نیز در دنیای ظلمانی، وسیله هدایت محسوب می‌شود. با در نظر گرفتن معنای تفسیر، که همان پرده برداری از معنای ظاهری - نه معنای باطنی - الفاظ است، می‌توان گفت که نه روایات بطون، تفسیری به شمار می‌روند و نه روایات جری. زیرا روایات جری به خودی خود در مقام بیان معنای ظاهری نیستند، بلکه صرفاً در صدد بیان مصادیقی برای لفظ عام یا عبارت عام موجود در آیه هستند و مفهوم عام آیه را بر مصادقی منطبق می‌سازند. برای روشن شدن بحث مثالی زده می‌شود.

مثلاً در روایتی که ذیل آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ... وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ...» (نمل/۹۰-۸۹) آمده و «حسنة» را به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و «سیئه» را به دشمنان ایشان حمل می‌کند، بی‌شک در مقام پرده‌برداری از معنای این دو واژه (تفسیر) نیست، بلکه از قبیل جری است.^۷ از جمله مفسرانی که در بر این حقیقت در موارد متعدد تأکید کرده‌اند، علامه طباطبایی است. (برای نمونه رک: طباطبایی، ۴۷/۱ و ۲۱۷، ۱۰۵/۲، ۸۵/۴ و ...)

نیز روایاتی که در مقام تبیین معنای باطنی آیات هستند، در مقام تفسیر ظاهر آیات نیستند. به عنوان نمونه، در روایتی که ذیل آیه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَكَمْ نَجِدَ لَهُ عَزْمًا» (طه/۱۱۵) آمده است، بیان می‌کند که: «عَهْدٌ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ عَاهَدُوا إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْأَقْرَارِ بِهِ.» (صدوق، علل الشرایع، ۱۲۲/۱)

بی‌شک این روایت در مقام بیان تفسیر آیه نیست، بلکه در مقام بیان بطن آیه است. صاحب‌المیزان نیز درباره این روایت می‌گوید:

^۷ «بالجملة فهو من البطن دون التفسير.» (طباطبایی، ۱۴/۲۳۰)

جمع بندی

روشن شد که روایات جری و تطبیق، روایات تفسیری به شمار نمی روند؛ به این معنا که مضمون صادر شده از معصوم در قالب این دسته از روایات، در مقام بیان مراد جدی آیات نیستند، بلکه صرفاً به بیان موردی مشابه از مواردی می پردازند که عمومیت لفظ آن را دربر می گیرد و معنای آیه بر مصداق دیگری منطبق می شود.

در مقام پاسخ به این پرسش که اساساً آیا ارتباطی میان روایات تفسیری جری و تطبیق با بطون و تأویل وجود دارد یا خیر، باید گفت که ارتباطی میان روایات جری با روایات بطون - همه اقسام آن - وجود ندارد و نباید این دو دسته با یکدیگر خلط شوند. در روایات جری و بطون، اگرچه از خصوصیات سبب نزولی آن دست کشیده می شود، اما در تفاوت میان آن دو همین بس که در تأویل و بیان معنای باطنی، از ظاهر آیه پا فراتر گذاشته می شود و معنایی بیان می شود که از ظاهر لفظ و بر پایه قواعد محاوره‌ای و زبان‌شناسی نمی‌توان به آن دست یافت و ظاهر لفظ هم آن را بر نمی‌تابد، هرچند حمل معنای باطنی بر آیه به دلیل وجود وجه اشتراکی میان آن دو بی اشکال است. در حالی که در روایات جری، به بیان موردی مشابه می‌پردازد که هرگز خلاف معنای ظاهری نیست. به دیگر بیان، جری و تطبیق همان انطباق مفاهیم ظاهری آیه بر مصادیق مشابه است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. به عنوان نمونه‌ای دیگر، در روایتی ذیل آیه شریفه ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۸۱)، این گناهکاران بر منکرین ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق شده است. (کافی، ۴۲۹/۱) این آیه شریفه اگرچه در مقام بیان یک قانون کلی در وصف گناهکاران از هر گروه و قوم است، اما بر منکران امامت امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق شده است و انکار امامت و ولایت ایشان را به عنوان مصداقی از گناه معرفی کرده است.

۲. یا به عنوان نمونه‌ای دیگر از این دست می‌توان به روایت زیر اشاره کرد: در تفسیر قمی روایتی در ذیل آیه نقل شده است که مراد از آیات را اهل بیت عصمت و طهارت معرفی

می‌کند که می‌توان به‌عنوان مصداق اتم و اکمل از آیات الهی از آنها یاد کرد؛ «فی قوله تعالی: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا الْآيَةَ» - قال: الآيات أمير المؤمنين و الأئمة.» (تفسیر قمی، ۱۴۱/۱)

۳. گفتنی است که مراد از امام صامت، امامی است که در عصر امام دیگری زندگی می‌کند و هنوز زمان امامت او فرا نرسیده است و فعلاً مأمور به تبعیت از امام حاضر (امام ناطق) است.

۴. برای مطالعه درباره رابطه جری و تطبیق و جاودانگی قرآن، رک: رضایی اصفهانی، محمد علی «تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق»، مجله اندیشه دینی، ش ۲۵، زمستان ۱۳۸۶، ص ۶۶-۵۱.

۵. به عنوان نمونه، در روایت دیگری در ذیل آیه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/۳۲) آمده است که حضرت می‌فرمایند: از آتش یا غرق شدن (نجات دهد). بعد راوی می‌پرسد که اگر کسی را از گمراهی به سمت هدایت نجات دهد، (آیا مصداق این آیه شریفه خواهد بود)؟ اینجا امام پاسخ می‌دهند: «ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ». (کلینی، ۲۱۱/۲)

۶. برای نمونه‌های دیگری از این دست می‌توان به روایتی که «ماء» در آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» را به امام معصوم تأویل کرده، یا تأویل آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام اشاره کرد. (کلینی، ۳۴۰/۱؛ حویزی، ۴۵/۳)

۷. همچنان‌که مرحوم علامه طباطبایی درباره این روایت می‌فرماید: «و هو من الجری و لیس بتفسیر» (طباطبایی، ۴۰۶/۱۵)

۸. برای نمونه‌های بیشتر از روایات بطون که علامه تصریح به تفسیر نبودن آنها کرده است، رک: ۲۵۷/۱۶، ۹۵/۱۶، ۲۲۵/۱۲.

منابع و مأخذ:

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا؛ معجم مقائیس اللغة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
 ۲. بابایی، علی اکبر و دیگران؛ روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، ۱۳۷۹ش.
 ۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
 ۴. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ «تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق»، مجله اندیشه دینی، ش ۲۵، زمستان ۱۳۸۶، ص ۵۱-۶۶.
 ۵. شاکر، محمد کاظم؛ «روایات تفسیری و حدیث رمزنگاری قرآن»، علوم حدیث، ش ۳۹، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۱-۵.
 ۶. _____؛ «تأویل قرآن»، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
 ۷. صدوق، محمد بن علی؛ علل الشرائع، قم، داوری، بی تا.
 ۸. _____؛ کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
 ۹. _____؛ معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۳۸ش.
 ۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
 ۱۱. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
 ۱۲. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
 ۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
 ۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
 ۱۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم، دارالکتب، ۱۳۶۷ش.
 ۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
 ۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- نصیری، علی؛ «علامه مجلسی و تعامل با روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)»، علوم حدیث، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۰، ص ۵۴-۷۴.